

## به نام خدا

### نمایشگاه اینجا: پردیس ولیعصر، دانشگاه هنر/سروش کیایی/نگارخانهی آرته/آبان ۹۵

سنگ، سقف، چوب، دیوار، راهرو، پله، پنجره، سکوت، سکون، سقوط، ارتفاع، ... .

و دوباره: سنگ، سقف، چوب، دیوار، ... .

هر بار که به تصاویر این مجموعه نگاه می‌کنم، مشتت از کلمات بر سرم آوار می‌شوند و تکرار و تکرار و تکرار... .

به جز رنگ سبز درختان و آبی دوردست آسمان، خبری از زندگی نیست؛ انگار نه انگار که عکاس از این مکان به‌عنوان محلی برای گذراندن ساعت‌های طولانی از زندگی روزمره و کاری خاطره‌انگیز، سخن می‌گوید.

«اینجا: پردیس ولیعصر، دانشگاه هنر» عنوان نمایشگاهی از عکس‌های «سروش کیایی» است، که سال ۱۳۹۵ در «نگارخانهی آرته» برگزار شده‌است. (البته من نمایشگاه را از نزدیک ندیده‌ام و درباره‌ی تصاویر دیجیتالی‌ای که از آن به دستم رسیده می‌نویسم.)

بسیست عکس مربع در قاب‌های مربع (۴۵در۴۵) با پاسپارتوی سفید، که یکی از آن‌ها برای پوسترِ نمایشگاه نیز استفاده شده و دوازده قاب دیگر (۶۰در۶۰) که در هرکدام از آن‌ها، چهار عکس مربع کوچک قرار گرفته، نمایشگاه را شکل داده‌اند.

تصاویر، سرد و بی‌روح‌اند؛ انگار که آدم‌ها چندسالی می‌شود از این ساختمان رفته‌اند و حالا به‌جز ردپایی از وجود گذشته‌ی آن‌ها، چیزی باقی نمانده‌است. حضور نداشتن انسان‌ها در این عکس‌ها مرا به یاد همین دوران پاندمی کرونا در زمان حال خودمان، سال ۱۴۰۰ و قرنطینه‌شدن دانشجویان در منازل، می‌اندازد؛ درحالی‌که در سال ۹۵، علتی برای چنین خلوتی و سوت و کور بودن یک محیط دانشگاهی نمی‌یابم.

در تعدادی از این تصاویر، دیوارنگاره‌هایی مشاهده می‌شوند که یادآور آثار «بنکسی»، هنرمند بریتانیایی و یا دارای نقوش و نوشته‌های متعدد دیگر هستند؛ نوشته‌هایی که در تناسب با فضای هنری و فرهنگی دانشگاه هنر و دعوت‌کننده به خلاقیت می‌باشند. اما آن‌چه بیش از این به چشم می‌آید، دیوارهای بلند، راه‌پله‌ها، راهروها و مسیرهای رفت‌وآمد باریک و کم‌عرضی است که انسان را به یاد دیوارها و راهروهای زندان‌ها می‌اندازد. در کنار پنجره‌های حفاظدار و در میان داریست‌های بلند، مجسمه‌ی خمود و افسرده‌ای که سردرگریان فروبرده، کنایه از خفقان و سکوت و سرکوبی است که بر فضای هنر حکم فرما گشته‌است. پوشانده‌شدن مجسمه‌ی سنگی سفید موجود در محوطه با پلاستیک زباله‌ی مشکلی نیز، چه معنای دیگری غیر از سانسور و سرکوب هنر و هنرمندان را، علی‌الخصوص در سال‌های اخیر، می‌تواند به ذهن متبادر کند؟

بسته‌شدن قاب‌هایی با ارتفاع و زاویه‌دید یک انسان و وجود صحنه‌های تکراری و عناصری از محیط که در بعضی عکس‌ها مشترک هستند، فرض ثابت یک گزارش تصویری و یا صرفاً تهیه‌ی یک آرشیو عکس برای یک بنگاه معاملات املاک را در ذهن من مخاطب پررنگ می‌کند! گویی صاحب این ملک، خواسته از تمام وجوه ساختمانش عکس‌برداری کرده‌باشد تا به مشتریان متعددی نشان دهد و بعد هم آن را بفروشد. انگار عکاس می‌خواسته با قراردادن چنین

هم‌پوشانی‌هایی، چیزی را از قلم نیندازد. وگرنه چنین کاری توجیه دیگری ندارد! اصلاً شاید چند سال بعد به جای این دانشگاه قدیمی، یک برج مجلل ساخته شد! شاید هم چنین کاری برای بزرگ نشان دادن فضایی است که در واقع چندان هم بزرگ نیست. در نهایت آن‌چه اتفاق افتاده، چیزی شبیه ثبت یک خاطره است در دفتر خاطرات، آن هم در ساده‌ترین حالت ممکن.

طاهره سادات حسینیان/۱۴۰۰

ترم دوم/ کارشناسی ارشد/ عکاسی/ پردیس فارابی/ دانشگاه هنر